



ساختار فرایندهای انسانی (نظریه سلام) از منظر تجلی حقیقت معنا در مصنوعات (نمونه موردی: نما در محله مطلوب از منظر اسلام) *

مسعود فلاح

دانشجوی دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران.

عبدالحمید نقره‌کار

دانشیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: a_noghrekar@iust.ac.ir

بهرام صالح صدق‌پور

دانشیار دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجائی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۵/۲۲ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۰۲/۲۵

چکیده

مبتنی بر اصل وحدت و مراتب وجود، کلیه ممکنات طی مراتبی از مقام ذات الهی نزول و حدوث یافته‌اند. طی این مراتب، هر مخلوق، سیری را از عالم معنا تا عالم صورت و ماده طی می‌نماید و تجلی میزانی از حقیقت معنا (مبتنی بر صفت قدر) می‌باشد. مصنوعات بشر نیز می‌باید به صورت نسبی حقیقت معنا را متجلی بسازد و انسان را از حجاب‌های صوری برهاند و به سرچشمه پاک معنا رهنمون سازد. در این راستا، بر انسان است تا با شناخت حقیقت معنا و فرایند نزول آن، زمینه را برای این مهم فراهم سازد. لذا این پژوهش درصدد است تا با شناخت ساختار فرایندهای انسانی (نظریه سلام)، به بررسی امکان همگام‌سازی آن با فرایند نزول معنا بپردازد و به تجلای بیشتر این سرچشمه معنوی کمک نماید. بدین جهت، ابتدا سعی می‌گردد تا با رویکردی تفسیری-تحلیلی به تبیین چهارچوب نظری پژوهش که در اینجا فرایند نزول معنا، توسط فعل الهی در مخلوقات است پرداخته شود؛ سپس با تشریح نظریه سلام و با استفاده از روش استدلال منطقی، تلاش در انطباق و ایجاد زمینه‌ای برای الگوبرداری از فعل الهی توسط انسان گردد؛ و در ادامه طی بررسی این انطباق در یک نمونه موردی به جمع‌بندی بپردازد. در پایان این چنین نتیجه می‌گردد که در راستای تجلی حقیقت معنا در مصنوع انسان، می‌بایست میزانی (قدری) از «اسماء فعل» و مبتنی بر چهار ویژگی تناکح، تقابل، تفاضل، و تعاون، توسط اجتهاد حرفه‌ای شناسایی، و در خلق مصنوع به کار گرفته شود.

واژگان کلیدی: نظریه سلام، معنا، صورت، اسماء الحسنی، اسم فعل، نما، محله.

۱. مقدمه

در عالم تجلی، کلیه ممکنات از دو بُعد «صورت» و «معنا» تشکیل یافته‌اند و هر صورتی واجد بعد معنایی می‌باشد. حال در منابع اسلامی، توقف در صورت پدیده‌ها مورد سرزنش قرار گرفته و همواره انسان به سیر از ظاهر به باطن و از صورت به معنی دعوت شده است. از این رو، آن چه میان این دو بُعد اصیل است؛ معناست و اعتبار عالم صورت در گرو عالم معنا می‌باشد.

مبتنی بر این تفکر، میان این دو بُعد ارتباطی طولی برقرار بوده و هر پدیده طی مراتبی از حقیقت معنا نزول یافته و در مراتبی از صورت حادث می‌گردد. از سوی دیگر انسان به عنوان کون جامع، امکان ادراک تمامی این مراتب معنایی و صورتی را دارد و می‌تواند با شناسایی حقیقت معنا و فرایند نزول آن در صورت، زمینه تجلی نسبی حقیقت معنا در صور مصنوع خود را فراهم آورد. این صور مصنوع، نتیجه‌ی فعلی انسانی بوده و در ذیل ساختار کلیه فرایندهای انسانی (نظریه سلام)، قابل بررسی می‌باشند. بدین جهت بررسی این نظریه، از منظر فرایند شکل‌گیری «صورت» و بررسی جایگاه نزول «معنا» در آن صور، در ذیل این فرایند از اهمیتی ویژه برخوردار است.

معماری نیز به عنوان یک فعل انسانی از این قاعده مستثنی نیست؛ فعلی که لاجرم، منجر به خلق صورتهای گوناگون گردیده و زندگی روزمره انسان به شکلی اجتناب‌ناپذیر در ارتباط مستقیم با این صورتهای قرار دارد. حال برای این که معماری و صور منتج از آن، علاوه بر کارکردهای مادی خود بتوانند انسان را از حجاب صورت و ماده برهانند و او را به معانی اصیل رهنمون گردند؛ می‌بایست طی مراتبی، نخست، از حقیقت معنا در عرصه خیال و ذهن معمار صورت یابند و سپس با مناسب‌سازی برای تقید زمانی و مکانی، به عالم محسوس قدم گذارند. لذا آشنایی معمار با فرایند خلق خود و فرایند نزول معنا در صور مخلوق خود و همچنین ارتباط این دو فرایند با یکدیگر می‌تواند او را در وظیفه ایجاد سیر از صورت به معنا در مصنوع خود یاری رساند. یکی از این فضاهای مصنوع، محله اسلامی به عنوان سکونتگاه اجتماعی مسلمین می‌باشد؛ که می‌بایست بستری را برای تجلی حقیقت معنا در صورت خود و سیر از ظاهر به باطن فراهم آورد. لذا در این پژوهش،

به عنوان یک نمونه موردی، به نما در محله اسلامی و امکان تجلی بخشی به معانی اصیل به واسطه‌ی آن، از طریق همگام‌سازی فرایند فعل انسانی و فرایند نزول معنا پرداخته شده است.

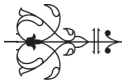
۱-۱. سوال و فرضیه اصلی پژوهش

سوال اصلی پژوهش: چه ارتباطی میان ساختار فرایندهای انسانی و ساختار نزول معنا در صورت برقرار است و چگونه می‌توان حقیقت معنا را در صور مادی متجلی ساخت؟

فرضیه اصلی پژوهش: میان سه گام اول فرایندهای انسانی و گام‌های نزول از مقام «معنا» تا «صور مادی» تناظری مستقیم برقرار است. بر این اساس، گام اول از فرایندهای انسانی که همان لایه‌ی معرفتی و دانشی پدیده می‌باشد، را می‌توان متناظر با اسماء صفات الهی دانست. گام دوم از فرایندهای انسانی که شکل‌گیری «ایده» است، را می‌توان متناظر با شکل‌گیری صورت مثالین، ناشی از روابط (تقابل، تناحج، تعاون، تفاضل) میان اسماء فعل الهی دانست. گام سوم که همان «روش شکل‌گیری پدیده» بر اساس اجتهاد حرفه‌ای می‌باشد را می‌توان متناظر با یافتن «قدر» یا همان میزان هر یک از اسماء فعل و روابط میان آن‌ها، متناسب با تقید زمانی- مکانی دانست. در دو گام بعدی نیز، گام چهارم که «بروز و حدوث اثر» به عنوان نمود عینی و بیرونی پدیده می‌باشد، متناظر با تجلی معنا به شکل نسبی در اثر است. و گام پنجم نیز، که مرحله تاثیر اثر است، معنای تجلی یافته، به شکل نسبی و متناسب با قوای ادراکی مُدرک، ادراک می‌گردد و منشاء شکل‌گیری رفتار می‌گردد.

۱-۲. روش پژوهش

این پژوهش از سه گام تشکیل یافته است: در گام اول، سعی می‌گردد تا با رویکردی تفسیری- تحلیلی به تبیین چهارچوب نظری پژوهش که در اینجا فرایند نزول معنا، توسط فعل الهی در مخلوقات است پرداخته شود، سپس در گام دوم، با تشریح نظریه سلام (نظریه‌ای در باب کلیه‌ی فرایندهای انسانی)، تلاش می‌گردد تا با بهره‌گیری از روش استدلال منطقی، به بررسی امکان و نحوه‌ی انطباق این دو فرایند (فرایند فعل انسانی و فعل الهی) با یکدیگر پرداخته شود. سپس در گام سوم، طی بررسی این انطباق



دارد که همان «وجود» است و دیگری نشان از چیستی و چگونگی شیء در جهان بیرون دارد که همان «ماهیت» است. البته «وجود» و «ماهیت» در جهان خارج از ذهن مکمل و متحد یکدیگر بوده و نمی‌توان آن‌ها را از یکدیگر جدا ساخت. اما در ساحت ذهن این دو مولفه از یکدیگر تمییزپذیرند؛ به همین جهت است که در ذهن می‌توانیم ماهیت‌هایی را تجسم کنیم که در جهان عینی «وجود» ندارند، همانند اسب بالدار (علی‌تاجر ۱۳۸۳، ۹۴-۹۳).

۲-۱-۲. سه اصل حاکم بر وجود

الف) وحدت و مراتب وجود

بنابر وحدت وجود، در سرای هستی یک وجود بیش نداریم که همان خداوند سبحان است و ماسوای او، همه ظهورات و مجالی آن حقیقت واحده‌اند که بالعرض و المجاز طی مراتبی موجودند (بهرامی و شیراوند ۱۳۹۶). حکما برای این ظهورات پنج مرتبه قائل شده‌اند که طی مراتبی از مقام ذات الهی (غیب) تا عالم حس (شهادت) نزول می‌یابند. حائز اهمیت است که در این رتبه‌بندی، هر مرتبه پایین‌تر، صورتی برای مرتبه بالاتر از خود می‌باشد، و بالعکس هر مرتبه بالاتر معنا و باطن مرتبه پایین‌تر از خود می‌باشد (علامه جعفری ۱۳۶۹، ۱۱). شرح این مراتب بدین قرار است:

مرتبه اول (عدم تجلی - عالم هاهوت): در این مرتبه، مطلق در مطلقیت خود نهفته است و هیچگونه آشکارگی و ظهور در آن نمی‌توان یافت. مرتبه دوم (تجلی اول - عالم لاهوت): این مرتبه در واقع نخستین مرتبه تجلی است. در این مرتبه اسما و صفات الهی و اعیان ثابت در علم حق وجود علمی می‌یابند، اما از آنجا که در این اعیان نه بر خود ظهور دارند و نه بر امثال خود، لذا به این مرتبه غیب ثانی نیز می‌گویند. مرتبه سوم (تجلی دوم - عالم جبروت): این مرتبه، مرتبه ارواح یا ظهور حقایق مجردهی بسیطه یعنی عقول و نفوس مجرده است که از آن به عالم جبروت یا عالم عقل یاد می‌شود. مرتبه چهارم (تجلی سوم - عالم ملکوت): این مرتبه در واقع مرتبه ظهور معانی در کالبدهای محسوس است. این عالم، نیمه‌روحانی و نیمه‌مادی است؛ زیرا با این که برخی از ویژگی‌های اجسام را، از قبیل اشکال و رنگ‌ها دارند ولی قابل تجزیه و تبعیض و فرق و التیام نیستند و در معنی اکوان لطیفه با وجودی مثالی و برزخی می‌باشند. مرتبه پنجم (تجلی چهارم - عالم ناسوت): این مرتبه،

در یک نمونه موردی، که در اینجا «نما در محله مطلوب از منظر اسلام» است، به جمع‌بندی پرداخته می‌شود.

۲. چهارچوب نظری پژوهش

در هستی، یک وجود بیش نیست و آن همان «واجب‌الوجود» یا خداوند است؛ وجودی حقیقی، بالذات و قائم به خود. در پرتو این وجود، جهان هستی مملو از وجودهای اعتباری و قائم به ذات خداوند است که به آن‌ها «ممکن‌الوجود» گفته می‌شود؛ ممکناتی که در سیری از مقام وحدت به عالم کثرت نزول یافته‌اند. از سوی دیگر، در هستی یک «معنا» بیش نیست و آن همان، ذات الهی می‌باشد که طی مراتبی، معانی کثیری از آن نزول یافته و در مراتبی از صورت حدوث می‌یابد.

برای درک بهتر این موضوع شایسته است ابتدا این سه موضوع:

۱. وجود و اصول حاکم بر آن، ۲. حقیقت معنا و ارتباط آن با وجود، ۳. فرایند نزول معنا در ممکنات وجود، مورد شناسایی قرار گیرد؛ تا از این طریق چهارچوب نظری پژوهش تبیین گردد.

۲-۱. وجود و اصول حاکم بر آن

۲-۱-۱. چیستی وجود

در تعریف «وجود» می‌توان اینچنین بیان داشت که «وجود» امری بدیهی است که خود ریشه و بنیاد تمامی تعاریف دیگر است و خود بی‌نیاز از تعریف. همه‌ی اشیا بر حسب «وجود» تعریف می‌شوند؛ اما «وجود» را نمی‌توان بر حسب چیزهای دیگر تعریف کرد. مفهوم آن، اولی و بدیهی‌ترین مفهوم در ذهن است؛ و با کمک آن همه مفاهیم دیگر فهمیده می‌شوند (علی‌تاجر ۱۳۸۳، ۸۹). برای تشریح بهتر مفهوم «وجود» می‌توان از ذکر تمایز آن با مفهوم «ماهیت» بهره جست؛ زیرا که هر پدیده‌ای در عالم ماده از این دو بعد تشکیل یافته است. تمایز این دو بُعد از یکدیگر در ادراک انسان از جهان خارج به شکلی روشن آشکار است، بدین ترتیب که در ادراک معمولی، انسان به اشیای ملموسی که در جهان عینی حضور دارند، آگاه می‌شود؛ اما هنگامی که انسان این ادراک را در ذهنش تحلیل می‌کند متوجه می‌شود که اشیای ملموسی را که درک کرده است می‌تواند در ذهن خود به دو مولفه تجزیه نماید: یکی نشان از حضور و بودن شیء



مرتبه‌ی وجود اجسام و اکوان مادیت که قابل تجزیه و تبیض‌اند. به این عالم، عالم حس، مادی، ظاهر یا شهادت نیز می‌گویند (بهرامی و شیراوند ۱۳۹۶).
 (ب) اصالت وجود

در تعریف اصالت وجود می‌توان اینچنین بیان داشت که وجود به خودی خود و بالذاته موجود است و به چیزی وابسته نیست. اما برای تحقق «ماهیات»، فهم وجود الزامی است (کشفی ۱۳۹۱، ۴۷). در واقع وجود برای ماهیت عرض نیست؛ بلکه ماهیت است که همچون قالبی ذهنی و لباس زبانی و عرفی بر روی موجود و متحقق خارجی پوشانده می‌شود (سلیمانی شیجانی، خاکپور، و رئیس سمعی ۱۳۹۳، ۵۷-۶۴).

از سوی دیگر، متناظر با مراتب وجود، اسماء الهی نیز دارای مراتبی می‌باشند، که بدین شرح است: در مرتبه اول «ذات» خداوند است و «اسماء» در رتبه متأخر از ذات واقع‌اند؛ چرا که ذات حق، همانطور که از عالم و مظاهر خویش بی‌نیاز است؛ از اسماء خود نیز بی‌نیاز است. در مرتبه دوم «اسماء ذات» قرار دارند؛ که این اسماء رابطی برای قابل ادراک ساختن ذات خداوند در مرتبت «عقل» می‌باشند. در مرتبه سوم «اسماء صفات» قرار دارند که با نوعی کثرت همراه هستند. در مرتبه چهارم «اسماء فعل» قرار دارند؛ که از آن‌ها معنی تاثیر و ایجاد و احیاء و اذهاب و اماتة و تجلی و حجاب و کشف و ستر و غیر این‌ها مفهوم گردد (قیصری ۱۳۷۵، ۲۵۷). مرتبه پنجم را می‌توان مرتبه تحقق «اسماء فعل» و بروز و حدوث «فعل» دانست که منجر به شکل‌گیری «عین» می‌شود. در شکل ۱ به این مراتب اشاره گردیده است.

(ج) تشکیک وجود
 تشکیک در اصطلاح فلسفی بدین معنا است که معنای واحد در لفظی که مشترک لفظی است، به صورت غیر مساوی بر مصادیقش حمل می‌گردد. همانند حمل مفهوم «نور» بر مصادیقش که اگرچه همه آن مصادیق، نور هستند؛ ولی از نظر مصداقیت برای نور، شدت و ضعف دارند. برخی نور شمع هستند و برخی نور خورشید. این دسته از مفاهیم را مشکک می‌نامند چون کیفیت حمل آن‌ها، انسان را به تردید وا می‌دارد؛ زیرا از یک سو به دلیل اشتراک معنوی حکایت از معنایی واحد می‌نمایند و از سوی دیگر، اختلاف مصادیق، دلالت بر کثرت حقیقت دارد (جوادی آملی ۱۳۷۵).

۲-۲. حقیقت معنا و ارتباط آن با وجود

۲-۲-۱. چیستی معنا

«معنا» را می‌توان متعلق به عالم معقول دانست که در عالم محسوس (صورت) متجلی است. البته معنا چیزی فراتر و درونی‌تر از صورت است، ولی جدای از صورت نیست. به عبارتی معنا در صورت متجلی است، اما با آن یکی نیست و در عین حال معنا از صورت بیرون است؛ اما از آن جدا نیست (رئیس‌ی و نقره‌کار ۱۳۹۴، ۱۳). برای درک بهتر این ارتباط ذکر شده می‌توان به آرای اندیشمندان اسلامی در علم اصول و منطق، در جهت شناسایی جایگاه «معنا» مراجعه نمود که معتقدند معنا در ذهن درک می‌شود، در حالی که در ذهن نیست (فیاضی، ملک‌زاده، و پاشایی ۱۳۹۲، ۱۲۶-۱۲۸). این اندیشمندان در توضیح این ارتباط، به بررسی جایگاه «معنا» در مقایسه با سه مقوله‌ی «مفهوم»، «مصدق» و «واقع» می‌پردازند و معتقدند؛ معنا غیر از مفهوم است و معنا حقیقتی است که مفهوم از آن حکایت می‌کند و آن را نشان می‌دهد. معانی در ذهن حضور ندارند؛ بلکه به کمک مفاهیم در ذهن

لذا بر مبنای «تشکیک وجود»، «وجود» سطوح مختلفی از واقعیت را داراست، سطوحی که «تجلی‌های» متفاوتی به حقیقت می‌باشند؛ همانند مثالی که در ارتباط با «نور»، ذکر آن گذشت. بر این اساس، «تشکیک وجود»، جدی‌ترین برهان در تطابق شکل و معنا را بدست می‌دهد و تنها راه در اثبات صحت صور رمزی معماری است (علی‌تاجر ۱۳۸۳، ۹۷).

۲-۱-۳. حقیقت وجود

حقیقت وجود و وجود حقیقی را تنها می‌توان در ذات واجب‌الوجود سراغ گرفت. هستی سایر موجودات، از نزول از مقام و مراتب اسمائی در سیری از وحدت به کثرت اتفاق می‌افتد. از این جهت، جهان جملگی اسم ... است (نقره‌کار و علی‌الحسابی ۱۳۹۶)؛ و عوالم وجود، مجموعه‌ای از اسماء الهی تحقق یافته است که در آن هر

ذات	• ذات حق، از اسماء خود نیز بی نیاز است. اسماء در مرتبه متأخر از ذات قرار می گیرند.
اسماء ذات	• الله، رب، ملک، قدوس، سلام، المومن، المهیمن، العزیز، الجبار، المتکبر، العلی، العظیم، الظاهر، الباطن، الاول، الاخر، الکبیر، الجلیل، المجید، المبین، الواجد، الماجد، الصمد، المتعالی، الغنی، النور، الوارث، ذوالجلال، رقیب.
اسماء صفات	• الحی، الشکور، القهار، المقنن، القوی، القادر، الرحمن، الرحیم، الکریم، الغفار، الغفور، الودود، الرثوف، الحلیم، الصبور، البر، العلیم، الخبیر، الحکیم، المحصی، الشهید، السمع، البصیر
اسماء فعل	• المبدی، الوکیل، الباعث، المجیب، الواسع، الحسیب، المقیت، الحفیظ، الخالق، البارد، الوهاب، الرازق، الفتح، القا، الباسط، الخافض، الرافع، المذل، الحکیم، العدل، اللطیف، المعید، المحیی، الممیت، الوالی، التواب، المقسط، الجامع، المغنی، المانع، الضار، النافع، الهادی، البدیع، الرشید

شکل ۱. مراتب اسماء الهی در قوس نزول از مقام ذات الهی (مأخذ: نگارنده، برگرفته از امام خمینی (ره) ۱۳۷۵، ۳۷)

عالم ملکوت، فکر را به عنوان ابزار شناختی عالم جبروت و عقل را به عنوان ابزار شناختی عالم لاهوت دانست. لذا حقیقت معنای قابل ادراک برای انسان متعلق به عالم لاهوت است که توسط عقل درک می گردد.

۲-۲-۳. حقیقت معنا و ارتباط آن با وجود

با توجه به این امر که طی مراتب وجود، هر مرتبه پایین تر صورتی برای مرتبه بالاتر از خود می باشد؛ و بالعکس هر مرتبه بالاتر، معنا و باطن مرتبه پایین تر از خود می باشد (علامه جعفری ۱۳۶۹، ۱۱). از این منظر، حقیقت «وجود» و حقیقت «معنا» را تنها می توان در «ذات» واجب الوجود پیگیری نمود و از آن جهت که این مرتبه قابل ادراک به وسیله ابزارهای ادراکی انسان نیست؛ لذا می توان حقیقت معنا را پس از مقام «ذات» الهی در مقام اسماء او پیگیری نمود؛ و از آن جهت که اسماء نیز همگی در یک مرتبه نیستند می توان جدول ۱ را در ارتباط با تناظر میان مراتب اسمائی، معنایی، وجود، و ابزارهای ادراکی مرتبط با هر مرتبه، متصور بود.

۲-۳-۳. فرایند شکل گیری فعل الهی (فرایند

نزول از مقام معنا تا مقام حس و ماده)

هستی ممکنات در عالم حس و ماده، بر مبنای قوسی نزولی از مقام ذات الهی تا مقام فعل او و یا به تعبیری دیگر از نزول از حقیقت معنا تا صورت و ماده اتفاق می افتد. آن چنان که بیان گردید طی این نزول، مراتبی از «وجود» و متناظر با آن، مراتبی از «اسماء»

نمایانده می شوند. (همان، ۱۲۶-۱۲۸). بر این اساس، معنا در ذهن مانند شیئی است که در آینه نمایانده و دیده می شود؛ در حالی که در آن نیست. این مطلب جایگاه معنا را در ذهن آشکارتر می نماید. «مصدق» وجودی ذهنی است که مفهوم بر آن صدق کند مثلاً زید و عمر و بکر مصداق های مفهوم «انسان» هستند (دهخدا ۱۳۷۷). مصداق، این وجود ذهنی، حتی می تواند برای مفاهیمی که در خارج ذهن انسان ناموجود می باشند، نیز صدق کند (دریای جیوه مصداقی که در خارج از ذهن موجود نیست؛ اما دو مفهوم دریا و جیوه بر آن صدق می کنند). «واقع» نیز وقوع یک مصداق در خارج با تمامی مشخصات فیزیکی آن می باشد. با توجه به مطالب فوق، می توان نتیجه گرفت که معنا اصل است و مفهوم و مصداق و واقع، فرع آن و معنا بر همه آن ها تقدم رتبی دارد (فیاضی، ملک زاده، و پاشایی ۱۳۹۲، ۱۲۶-۱۳۸).

۲-۲-۲. ابزارهای ادراک معنا

انسان «کون جامع» است؛ لذا تمام مراتب هستی در حیطه وجودی اوست؛ و ابزارهای ادراکی متناسب با تمامی این مراتب به جز مرتبه ذات الهی در وجود به ودیعه گذاشته شده است. این ابزارها، به روشنی در حدیثی از حضرت علی (ع) بیان گردیده است که می فرمایند: «عقل ها پیشوایان افکارند و افکار پیشوایان قلب ها و قلب ها پیشوایان حواس و حواس پیشوایان اعضا و جوارح اند» (مجلسی ۱۳۶۰، ۹۶۹). لذا می توان حواس را به عنوان ابزار شناختی عالم ناسوت، قلب را به عنوان ابزار شناختی

جدول ۱. تناظر میان مراتب اسمائی، معنایی، وجود، و ابزارهای ادراکی مرتبط با هر مرتبه (مأخذ: نگارنده برگرفته از صدری کیا ۱۳۹۷)

مراتب وجود	مراتب ادراکی	چیستی	عناوین	ویژگیها	سطح معنا
عالم لاهوت	مرتبه تعقل (دریافت عقلی)	حقیقت شیء	معنا	واحد است، اصل است هم کاشف و هم مکشوف است صورت ذهنی	معانی وابسته به ذات الهی (عالم غیب)- غیر وابسته الزامی به عالم حس و شهادت- قابل ادراک توسط وجود متکامل انسانی
عالم جبروت	مرتبه تفکر (دریافت با استدلال فکری)	حکایت شیء	مفهوم	ذهنی است، محدود است، حاکی و کاشف، فانی در معنا است	سطح متعالی معنا (مشخصه های قابل ادراک عالم غیب در عالم شهادت)
عالم ملکوت	مرتبه وجدان (دریافت با ارتباط قلبی)	تقید شیء	مصادیق	فرع و تابع است کثیر است، دارای تقیدات است حقیقت خارجی است	سطح زمینه‌ای معنا، وابسته به زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، ...
عالم ناسوت	مرتبه حس (دریافت با حواس)	تحقق شیء	واقع	واقعیت های ملموس و ظاهری (حسی)	سطح صریح معنا- معانی ظاهری- وابسته به مشخصه‌های ظاهری و عملکردی

برخی از اسماء با برخی دیگر به حیث درصدها و تناسبات مختلف در آمیخته می‌گردند که در نهایت این ممزوجیت به توالد اسم-های کوچک‌تر نائل می‌شود. نکته بسیار مهم در تناکح این است که هر چند اسماء الهی در ابتدا قابل شمارش و محدود است لکن هر چه از قوس صعود فاصله می‌گیریم این اسماء نامحدودتر و از گستره نامتناهی برخوردار می‌گردند (ابن عربی ۱۳۹۱، ۱۰۲).

ت) تفاضل اسمائی: از بین اسماء، برخی عظیمند (مثل جواد) و برخی اعظم (مانند الله)؛ برخی از حیث شمول بر مظاهر، محیطند (مثل علیم) و برخی محاط (مانند محیی)؛ و گروهی متبوعند (مثل قادر) و گروهی تابع (مثل رازق) و ... از این رو، بین مظاهر این اسماء نیز همین نسبت‌ها متحقق می‌گردد و اختلاف درجات اسماء، به تفاوت درجات مظاهر می‌انجامد (رحیمیان ۱۳۸۶).

۲-۴. چهارچوب نظری پژوهش: فرایند نزول معنا در صور عالم ماده از منظر رابطه میان اسماء فعل الهی بر اساس وحدت و مراتب وجود، و همچنین نظام اسمائی، هستی را می‌توان دایره‌ای تصور کرد که محیط و مرکزی دارد. محیط این دایره پدیده‌های ممکن هستند و مرکز آن اسم «الله» است. اسم جامعی که همه‌ی اسم‌های الهی را در بردارد و در عین حال، نشانگر ظاهر ذات نیز هست. نکاح اسماء و صفات در تمام این محیط برقرار است. (ابن عربی ۱۴۲۲، ۲۰۹).

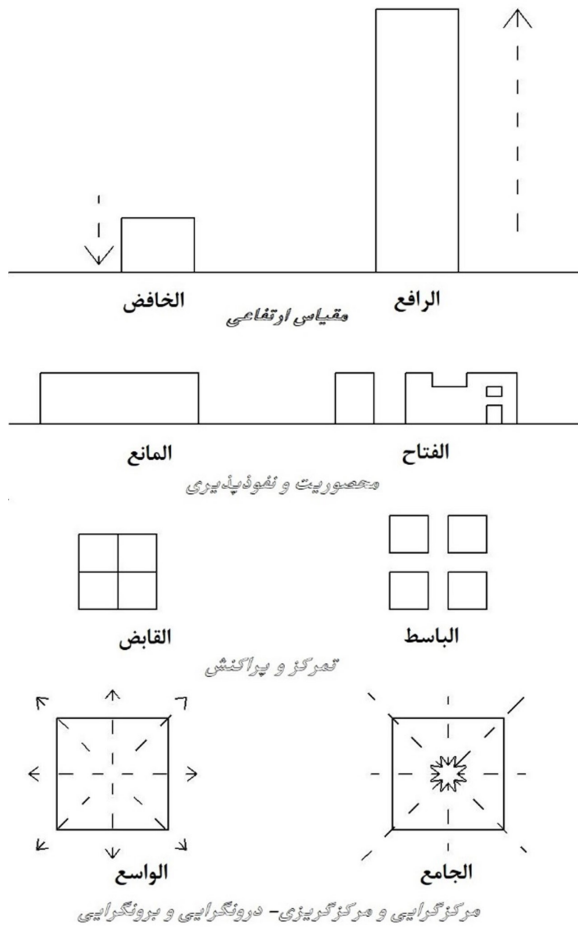
اراده خداوند («إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» نحل/ ۴۰) همان خط فرضی است که از نقطه مرکزی به سوی نقطه‌ای در محیط پیش می‌رود و این خط

وجود دارد. طی این مراتب، صورت هر «ممکن‌الوجود» در هر مرتبه، به واسطه‌ی «روابط» میان اسماء مرتبه فوقانی خود شکل می‌گیرد. این روابط به شرح ذیل می‌باشند: الف) تعاون اسمائی: وقتی اسمی به تنهایی منشأ بروز مظهر و خاصیتی که در خور غایت آن است نمی‌شود، با امداد و دخالت برخی دیگر از اسماء، این امر انجام می‌شود؛ چنان که «رازق»، مظهریت خود را با تعاون اسم «العلیم، المدبّر و المحصی و...» انجام می‌دهد. اسماء کمکی را «اعوان و سدنه» آن اسم می‌خوانند (رحیمیان ۱۳۸۶).

ب) تقابل اسمائی: بسیاری از اسماء الهی با هم تقابل دارند و اثر یکدیگر را زایل می‌کنند، همانند تقابل اسم غضبان با اسم رحیم و اسم هادی با مضل؛ این گونه اسماء را اسماء متقابل می‌گویند. تقابل اسمائی بدین معناست که بین هر دو اسم متقابل اسمی وجود دارد که از هر دوی آن‌ها ساخته شده، جامع معنای هر دو است. این اسم را برزخ بین متقابلین می‌گویند (قیصری ۱۳۷۵). در ارتباط با اهمیت جایگاه تقابل اسمائی در نظام خلق الهی، همین کافیسست که تمامی پدیده‌ها در هر سه تعیین خلقی (عالم عقل و عالم مثال و عالم ماده)، تنها بر اساس تضاد و تقابل اسماء و صفات ظهور و بروز می‌یابند؛ خصوصاً عالم ماده که این تقابل به اوج می‌رسد و حدوث و بقا و حتی زوال و فنای پدیده‌های مادی فقط بر اساس تقابل و تضاد اسماء و صفات که حاکم بر مظاهر خلقی در عالم ماده هستند تبیین‌پذیر هستند (ابن عربی ۱۳۹۱، ۲۷).

پ) تناکح اسمائی: مراد از تناکح اسماء این است که





شکل ۲. نمونه‌ای از اسماء فعل که می‌بایست «قدر» «عادلانه‌ای» از برخورداری از هر یک، توسط اجتهاد حرفه‌ای شناسایی گردد.

۱-۱-۳. موضوعات مطرح در هر یک از مراحل پنج‌گانه در فرایندهای انسانی

۱. مرحله اول از فرایندهای انسانی، «دانش و بینش» پدیدآور را شامل می‌شود؛ دانش و بینشی که با شکل‌دهی به سامانه نظری پدیدآور، تاثیری بنیادین بر شکل‌گیری پدیده دارا می‌باشد.
۲. مرحله دوم از فرایندهای انسانی، «انگیزه و نیت» است، که حوزه آزادی و اختیار انسان بوده و او متأثر از دو

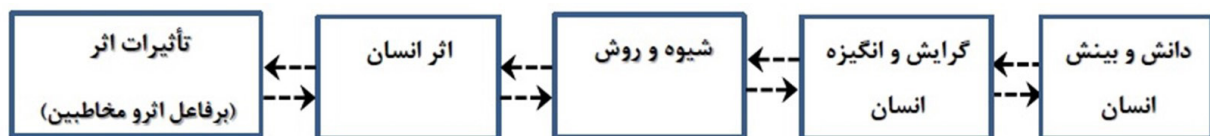
همان توجه‌ای است که خداوند با نقطه‌ای که در محیط است پدیدار می‌سازد (ابن عربی ۱۴۲۲، ۲۰۹). بنابراین، از این توجهات و اشراقات متکثر الهی تاثیرات و تأثراتی برمی‌خیزد که حاصل آن امر جدیدی است (ابن عربی ۱۴۲۲، ۱). امر جدیدی که حاصل تقابل و تناقض و روابط میان اسماء و صفات در نشئه‌ی ماده است.

حال با توجه به این امر که بین مقام ذات الهی (مرکز دایره) و فعل او (محیط دایره) مراتبی از اسماء وجود دارد که هر مرتبه بالاتر معنایی برای مرتبه پایین‌تر و بالعکس هر مرتبه پایین‌تر صورتی برای مرتبه فوقانی خود می‌باشد؛ لذا از این منظر کلیه ممکنات در عالم ماده را می‌توان «صورت» برای «اسماء فعل» خداوند و رابطه‌ای که میان آن‌ها برقرار است دانست. و از آن جهت که مطابق آیات قرآن «خلق» ممکنات بر پایه «قدر» است (طلاق/ ۳؛ الاعلیٰ/ ۳؛ قمر/ ۴۹؛ الفرقان/ ۲؛ عبس/ ۱۹)، لذا کلیه ممکنات عالم ماده، حدوث یافته «قدر» و میزانی از برخورداری از اسماء فعل و روابط میان آن‌ها می‌باشند (شکل ۲) که «قدر» بهره‌مندی هر یک از آن‌ها، از این اسماء فعل میزانی مشخص است. این «قدر» و میزان مشخص نیز، دلالت بر اسم یا اسمائی از مرتبه فوقانی یعنی «اسماء صفات» دارند که معنا و منشائی برای مرتبه زیرین خود می‌باشند و این فراروی تا مقام ذات الهی ادامه دارد.

۳. نظریه سلام و ارتباط آن با فرایند نزول معنا در ممکنات وجود

۱-۳. نظریه سلام

این نظریه در صدد ارائه الگویی برای هر فرایند خلق انسانی (اعم از گفتار، رفتار یا اثر) با ابتنا بر بر مبانی و منابع اصیل اسلامی می‌باشد. طی این الگو، هر فرایند خلق انسانی دارای یک فرایند طولی با پنج مرحله متوالی بوده (شکل ۳) که این پنج مرحله و نوع ارتباط هر یک از آن‌ها، در همه فرایندهای انسانی جبراً و خودآگاه و یا ناخودآگاه مطرح می‌باشد.



شکل ۳. ساختار و مراحل پنجگانه از فرایندهای انسانی، مبتنی بر منابع، مبانی، و روش‌های اسلامی (مأخذ: نقره‌کار ۱۳۹۶)



ادراک مستقیم توسط انسان را نداشته و تنها به واسطه‌ی «ادراک عقلی» از «اسماء صفات»، در ذهن بازنمایانده می‌شوند (اشاره به این حقیقت که معنا در ذهن نیست و تنها به وسیله مفاهیم و با کمک عقل در ذهن بازنموده می‌شود). از این جهت گام اول در فرایندهای خلق انسانی را می‌توان متناظر با ادراک «اسماء صفات الهی» متناسب با «حقیقت» هر پدیده بر اساس کلام الهی و سنت معصومین (دو منبع خطاناپذیر) دانست.

ب) تناظر میان گام دوم در نظریه سلام (نیت و انگیزه پدیدآور) و اسماء فعل: اسماء صفات تنها توسط «روابط چهارگانه» میان «اسماء فعل» در عالم مثال (خیال) صورت یافته و قابل تجسم می‌گردند. از آن جهت که در فرایندهای انسانی نیز در این گام، انسان «ایده‌ای» را نیت و تخیل می‌نماید؛ این مرحله از فرایندهای انسانی را می‌توان متناظر با «روابط» میان «اسماء فعل» و شکل‌گیری صورت در عالم مثالین و فارغ از مقتضیات زمانی و مکانی دانست. که میزان رعایت «عدل» در «قدر» (میزان متناسب بهره‌مندی از هر یک از اسماء فعل در مقام ارتباط)، می‌تواند استعلایی یا غیر استعلایی بودن این صورت مثالین را توجیح نماید.

پ) تناظر میان گام سوم در نظریه سلام (روش و سبک- پدیدآور) و تعیین زمانی و مکانی اسماء فعل: در این مرتبه، صورت مثالین حاصل از روابط میان اسماء فعل که فارغ از تقید زمانی و مکانی می‌باشند؛ می‌بایست برای شرایط زمانی و مکانی خاصی مناسب گردند. در این راستا، مکتب اسلام با پذیرش و توصیه به اجتهاد و تبیین اصول دهگانه آن در مکتب تشیع، همه انسان‌ها و هنرمندان را قادر می‌سازد تا ایده‌آل‌ها و مفاهیم ذهنی خود را، با توجه به مجموع شرایط زمانی و مکانی تجلی ببخشد (نقره‌کار ۱۳۹۵).

ت) تناظر میان گام چهارم در نظریه سلام (پدیده) و تجلی مراتب تشکیکی از اسماء الله (حقیقت معنا): گام چهارم، تحقق «صورت» در عالم حس و ماده یا همان حضور در «عینیت» است. که این «صورت»، طی مراتب تشکیکی به حقیقت معنا و مراتب تشکیکی از اسماء الهی اشاره می‌نماید.

ث) تناظر میان گام پنجم در نظریه سلام (تاثیر پدیده) و ادراک مراتب تشکیکی از اسماء الله (حقیقت معنا): در این مرتبه حقیقت معنا که به واسطه روابط میان اسماء

فرمانده درونی، یعنی عقل یا همان «نفس لواّمه» و غریزه یا همان «نفس امارّه» و از دو نوع خیال، یعنی تخیل «عقلانی- معنوی» و یا «حسی- غریزی»، «ایده‌ای» را در ذهن خود شکل می‌دهد.

۳. مرحله سوم که از روش و شیوه عملی و تجربی انسان‌ها و هنرمندان در خلق آثار سخن می‌گوید. در این مرحله، پدیده‌آور مبتنی بر یک «شیوه، سبک یا اجتهاد حرفه‌ای»، ایده ذهنی خود را برای یک شرایط زمانی و مکانی خاص آماده‌سازی می‌کند.

۴. مرحله چهارم از فرایندهای انسانی، عینیت یافتن «آثار» در محیطی بیرونی می‌باشد که به شکلی نسبی «ایده‌آل‌ها» و «ایده‌های» پدیدآور را در محیط بیرونی متجلی می‌سازد.

۵. مرحله پنجم را می‌توان متناظر با «تاثیرات مادی و جبری آثار بر مخاطبین» و همچنین «تاثیرات معنوی و اختیاری آثار بر مخاطبین» دانست.

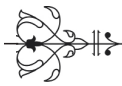
۳-۲. نظریه سلام و نسبت آن با فرایند

نزول معنا

جهان جملگی اسم الله است که طی مراتبی از مقام ذات الهی تا فعل او نزول و حدوث یافته‌اند. از این منظر، کلیه مصنوعات بشر نیز جملگی اسم الله است و طی مراتبی تشکیکی به مقام ذات الهی و حقیقت معنا دلالت می‌نمایند. میزان این دلالت را می‌توان در میزان نزدیکی فعل انسان به فعل الهی و میزان الگوگیری او از آن، پیگیری نمود؛ زیرا فعل الهی به اقتضای وجودی ذات خداوند، عاری از هر گونه کژی و کاستی بوده و بهترین خلق است. لذا انسان نیز شایسته است در خلق مصنوع خود از فرایند خلق الهی یاری جوید. بدین جهت اقتضا می‌نماید تناظری میان فرایند فعل الهی (نزول از مرتبه ذات الهی) و همچنین فرایند شکل‌گیری هر مصنوع انسانی برقرار گردد. با توجه به ساختاری که برای فعل الهی و فعل انسانی در بالا ذکر گردید؛ می‌توان تناظر زیر را میان هر مرتبه از این دو فرایند متصور بود:

الف) تناظر میان گام اول در نظریه سلام (دانش و بینش پدیدآور) و اسماء صفات: حقیقت معنای قابل ادراک توسط «انسان کامل» را می‌توان در اسماء ذات پیگیری نمود. از آن جهت که این دسته از اسماء در عالم شهادت حضور ندارند (به آن‌ها غیب ثانی گفته می‌شود)؛ قابلیت





(مومن، امام، امت، و سبک زندگی مومنانه) این چنین تعریف نمود: «در محله اسلامی اصالت با حضور «مومنین» است و از این طریق وجاهت می‌یابد. لذا؛ محله مطلوب از منظر اسلام، می‌بایست بستری برای تبلور عنصر «ایمان» در نزد ساکنین خود فراهم آورد. این مهم، از طریق تجلی کالبدی سبک زندگی مومنانه، در جهت حلول و سکونت مومنین (بدون توجه به تفاوت قومی، نژادی، اقتصادی، و...) در آن، به هدایت و راهبری امام محله و در راستای نیل به مفهوم امت اسلامی قابل دستیابی می‌باشد، تا از طریق آن، علاوه بر تامین نیازهای مادی انسان، زمینه را برای تامین نیازهای معنوی او (در نهایت نائل آمدن به مقام «ایمان» (عبودیت خداوند) به عنوان هدف نهایی زندگی انسان)، فراهم سازد».

۴-۲. نما در محله مطلوب از منظر اسلام

آنچنان که پیش‌تر اشاره گردید؛ میان صورت و معنا ارتباطی طولی برقرار است و هر صورت محملی برای انتقال مراتبی تشکیکی از معانی گوناگون می‌باشد. هر مُدرک نیز با توجه به مرتبه‌ی وجودی خود سطحی از معانی انتقال یافته توسط صورت را ادراک می‌کند. صورت در محله مطلوب اسلامی نیز از این قائده مستثنی نیست، و از آنجا که اولین و بیشترین اطلاعات از هر «صورت» بواسطه ادراک بصری جداره‌هایش اتفاق می‌افتد (بدیعی ۱۳۸۱)؛ لذا جداره و نما در محله مطلوب اسلامی را می‌توان نخستین و صریح‌ترین لایه‌ی صورت دانست که بیش از هر مولفه دیگری، امکان قرائت معنا از محیط بصری محله را فراهم می‌آورد. حال از آنجا که در محله مطلوب اسلامی، اصالت با حضور مومنین است و این محله به نوعی تبلور کالبدی مفهوم «ایمان» می‌باشد. لذا نما در آن می‌بایست طی مراتبی تشکیکی به معانی مرتبط با حقیقت ایمان اشاره نماید. تا ضمن تجلای این حقیقت، زمینه را برای دستیابی ساکنین چنین محله‌ای به حقیقت این معانی فراهم آورد.

۴-۲-۱. معیارهای مطلوبیت نما در محله

مطلوب از منظر اسلام از دید متخصصین
بخشی از شاخصه‌های مطلوبیت نما در محلات را می‌توان در سنت معماری و شهرسازی دوران اسلامی

فعل در عالم حس و ماده نزول یافته است؛ به صورت نسبی به وسیله انسان ادراک می‌گردد. لذا هر انسان وابسته به میزان بالفعل بودن قوای ادراکی خود و مرتبه وجودی خود، سطحی از معنا را به صورت نسبی ادراک می‌کند.

۳-۳. تحقق فعل انسانی با الگوبرداری از فعل الهی در جهت تجلی حقیقت معنا

آنچنان که در فرایند نزول معنا اشاره گردید؛ تعیین هر پدیده در عالم حس و ماده در گام نخست، در گرو شکل‌گیری صورت مثالین آن در عالم مثال و خیال (ایده‌ی پدیدآور) و حاصل از روابط چهارگانه میان اسماء فعل می‌باشد. روابطی که می‌بایست عدالت‌محوری (مبتنی بر صفت عدل) در برخورداری (صفت قدر) از هر یک از اسماء و روابط میان آن‌ها رعایت گردد. به عنوان مثال، میان دو اسم متقابل «الرافع و الخافض» (شکل ۲) می‌بایست متناسب با نوع مصنوع، حد عادلانه‌ای از تقابل این دو اسم در آن پدیده شناسایی گردد؛ که این دو اسم در شهر و معماری می‌توانند به حدی از مقیاس ارتفاعی اشاره نمایند که می‌بایست مبتنی بر «عدل» در شکل‌گیری هر فضا شناسایی گردند. این برخورداری از هر یک از اسماء فعل و روابط میان آن‌ها، منجر به تقید ذهنی و شکل‌گیری ایده آن در عالم خیال پدیدآور می‌گردد.

در گام بعدی، صورت ذهنی شکل گرفته در عالم خیال و مثال، می‌بایست برای ظهور و حدوث مادی در یک تعیین زمانی و مکانی متناسب گردد، که این امر، به وسیله اجتهاد حرفه‌ای (گام سوم) میسر است. حال از آن جهت که این تعیین یافتن متناسب با شرایط زمانی و مکانی، متکثر و متفاوت می‌باشد، لذا در این پژوهش سعی می‌گردد تا صرفاً با بررسی شکل‌گیری صورت ذهنی یک نمونه موردی، که در اینجا «نما در محله مطلوب از منظر اسلام» می‌باشد؛ این ساختار را بررسی نماید.

۴. نمونه موردی: شکل‌گیری نما در محله مطلوب از منظر اسلام بر اساس روابط میان اسماء فعل

۴-۱. محله مطلوب از منظر اسلام

با توجه به بررسی‌های انجام شده (رئسی ۱۳۹۵؛ اخوت، بمانیان، و الماسی فر ۱۳۸۹؛ نقره‌کار ۱۳۹۶؛ حکیم ۱۳۸۱) محله اسلامی را می‌توان مبتنی بر چهار اصل





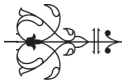
۴-۳. مولفه‌های مطلوبیت نما از منظر روابط میان اسماء فعل در محله مطلوب از منظر اسلام
جدارها و به تبع آن نما، در محله مطلوب از منظر اسلام می‌بایست محملی برای حقایق تجرید یافته توحید و بازتاب‌دهنده‌ی این معانی اصیل باشد. بدین منظور،

پیگیری نمود؛ نظیر عدم برتری جویی مادی و تکبر و تفاخر، همگنی و همشکلی نمای بافت مسکونی، سادگی، وحدت شکلی و بصری، مقیاس انسانی، مرکزگرایی و... برای شناخت بهتر این معیارها، نظر چندی از پژوهشگران در جدول ۲ مرور گردیده است.

جدول ۲. مولفه‌ها مطلوبیت نما در محلات اسلامی (مأخذ: نگارندگان)

نام پژوهشگر	شاخصه‌های مطلوبیت نما در محلات
اومر (۱۳۹۶)	عدم استفاده از مجسمه و نقاشی موجود زنده - ارتفاع متناسب جهت رعایت حق تهویه برای ساختمان همجوار - عدم رویه‌روی و ورودی‌ها - استفاده از تزئینات با تم دینی - کوچک بودن درب ورودی - تزئین ورودی با کتیبه (دعا یا آیه) - احترام به طبیعت
حکیم (۱۳۸۱)	رعایت زیبایی فارغ از تکبر و خودنمایی (پرهیز از تجمل) - پرهیز از زیان و ضرر به همسایگان - رعایت حریم بصری و عدم اشراف - درونگرایی - عدم انسداد و تجاوز به معابر - پیوستگی بافت - توسعه عمودی تنها در صورت عدم اشراف و مزاحمت
نقره‌کار (۱۳۸۷؛ ۱۳۹۶)	بسترسازی برای سیر از صورت به معنا، و از کثرت به وحدت - توجه به مسائل مادی (کاربرد و عملکرد) نظیر اقلیم، اقتصاد، سرانه‌ها و... - اهمیت بخشیدن به فضا به جای اهمیت بخشی به کالبد - نمادگرایی معنایی و مفهومی - هماهنگی و مکمل بافت طبیعی - حفظ حریم و حریمیت - بهره‌گیری از تزئینات مثبت (خط و هندسی) و پرهیز از تزئینات منفی (حسی - غریزی) - تأمین نیازهای مادی و روحی مخاطب و در جهت تکامل انسان - خلاقیت و ابتکار مناسب و اصیل و پرهیز از تقلید و تشبه به کفار و مشرکین - مرکزگرایی و تشخیص بخشی به مسجد و مراکز فرهنگی در مرکز - پرهیز از ایجاد هرگونه مزاحمت همجاری - اصالت بخشی به انسان به جای عناصر کالبدی (انسان‌مداری) - متضمن استقلال، آزادی و امنیت و حفظ حریم خانواده - عبرت‌آموزی - پرهیز از خودنمایی و فخر فروشی و تکبر - پرهیز از بیهودگی - هماهنگی، همراه و تقویت‌کننده مجموع مراسم آئینی و عناصر و بستر محیطی
بمانیان و زندی (۱۳۹۶)	رعایت حریم بصری و عدم اشراف - درونگرایی (پوشاندگی خانه) - پرهیز از کار بیهوده و اشراف - طراحی ورودی شاخص برای خانه - ابعاد متناسب اجزا (مردم‌واری) - میانه‌روی و اعتدال - قرارگیری پنجره کوچک در ارتفاع بالا (۲/۵ متر از سطح معبر) - قرارگیری پیرنشین و پاخوره در ورودی - هم‌آوایی بدنه‌ها با هندسه فضاهای عبوری و راه‌ها و نهرها - تقسیمات دلنشین نماها - بهره‌گیری از تزئینات زیبا و انتزاعی - تعبیه ساباط در معبر
حمزه‌نژاد (۱۳۹۳، ۱۳۹۴)	رعایت حریم بصری و عدم اشراف - رعایت زیبایی فارغ از تکبر و خودنمایی (پرهیز از تجمل) - زیبایی و زینت نمای خانه - عدم استفاده از مجسمه و نقاشی موجود زنده به صوت کامل - عدم بالا بردن ارتفاع بیش از ۷ یا ۸ ذراع (در صورت بلندی بیشتر نگارش آیت الکرسی دور تا دور خانه) - عدم بروز تضاد اجتماعی و تمایز فقر و غنا در ظاهر - وحدت واحدهای مسکونی در حجم، ارتفاع، فرم، مواد و مصالح و رنگ - ارتباط مناسب با آسمان و امکان رویت آن (رعایت حد ارتفاع جداره به عر معبر)
مرتضی (۱۳۹۳)	ابعاد متناسب اجزا (مردم‌واری) - پیوستگی بافت - ارتفاع متناسب جهت رعایت حق تهویه همسایه - عدم انسداد و تجاوز به معبر - عدم استفاده از مصالح گران - عدم رویه‌روی و ورودی‌ها - دیوار چینی لبه بام (حداقل یک ذراع) - مصالح طبیعی
رئیس (۱۳۹۷)	درونگرایی (پوشاندگی خانه) - پرهیز از استفاده از رنگ قرمز در خانه و نما - عدم نورگیری و تهویه اتاق خواب از جبهه معبر
ناری‌قمی (۱۳۸۹؛ ۱۳۹۳)	پرهیز از زیان و ضرر به همسایگان - زیبایی و زینت نمای خانه - رعایت زیبایی فارغ از تکبر و خودنمایی (پرهیز از تجمل) - تعبیه بازشویی کوچک رو به معبر (نه شفافیت کامل نه صلبیت کامل)
نقیزاده (۱۳۹۱؛ ۱۳۹۲)	پرهیز از زیان و ضرر به همسایگان - رعایت زیبایی فارغ از تکبر و خودنمایی (پرهیز از تجمل) - رعایت حریم بصری و عدم اشراف - درونگرایی (پوشاندگی خانه) - خودبسندگی (مصالح بوم‌آورد) - تأمین امنیت خانه - میانه‌روی و اعتدال و پرهیز از اشراف - ساخت در راستای طبیعت و نه در مقابل آن - رعایت عدل و اعتدال - استفاده از الگوهای تاریخی و باهویت - قرارگیری درب ورودی در جنوب - عدم تقلید از الگوهای غربی - رعایت تناسب بلندی ساختمان با مساحت زمین و حیاط
نوابی و حاجی‌قاسمی (۱۳۹۰)	درونگرایی (پوشاندگی) - حفظ حریم بصری - اصل محورگرایی - بهره‌گیری از خط در معماری - خلوص و کمال اشکال - تقسیم‌بندی فرد در جداره‌ها - تقارن در عین عدم تقارن - تکرار (تمایز در تکرار) - همخوانی شکل و ماده - نقش‌پردازی - بهره‌گیری محدود از رنگ (استفاده بیشتر از آبی)
ذوالفقارزاده و دیگران (۱۳۹۸)	نمای زیبا و چشم‌نواز - توسعه افقی و ارتفاع کم بخش مسکونی - حد ارتفاع در راستای تأمین تهویه برای همسایه - درونگرایی - عدم پیشروی در معبر - جهت‌گیری به سوی قبله و ارتفاع دادن به نمادهای مذهبی - وحدت در عین کثرت - عدم تفاخر ظاهری - مقیاس انسانی - برتری نمای داخلی نسبت به نمای بیرونی - هماهنگی با طبیعت و بافت پیرامونی از نظر رنگ و مصالح - سادگی و بی‌پیرایگی (سادگی فرم و اشکال)





اسماء فعل» دانست که میزان رعایت «عدل» در «قدر» (میزان عادلانه بهره‌مندی از هر یک از اسماء فعل در مقام تقابل، تناح، تعاون و تفاضل)، می‌تواند استعلایی یا غیراستعلایی بودن این صورت مثالین را توجیح نماید. در گام سوم، صورت مثالین حاصل از گام قبل که فارغ از تقید زمانی و مکانی می‌باشند؛ می‌بایست برای شرایط زمانی و مکانی خاصی مناسب گردند که این مهم، مبتنی بر اجتهاد حرفه‌ای (مبتنی بر اصول دهگانه ذکر شده در مکتب تشیع) امکان‌پذیر است. گام چهارم، تحقق پدیده یا همان حضور در «عینیت» (تحقق صورت در عالم حس و ماده مبتنی بر مقتضیات زمانی و مکانی) است که این «صورت» طی مراتبی تشکیکی به حقیقت معنا و مراتبی از اسماء و صفات الهی اشاره می‌نماید. در گام پنجم که همان مرحله «تاثیر» است؛ هر یک از انسان‌ها وابسته به میزان بالفعل بودن قوای ادراکی خود و نزدیکی مرتبه وجودی خود به «انسان کامل»، میزانی از حقیقت معنا را به صورت نسبی ادراک می‌کند.

امکان تحقق این همگام‌سازی میان فرایند فعل الهی و انسانی، در یک نمونه موردی (نما در محله مطلوب از منظر اسلام) مورد بررسی واقع گردید و مشخص گردید؛ بین هنجارهایی که می‌توانند منجر به شکل‌دهی به صورت مثالین «نما» در محله مطلوب از منظر اسلام گردد، چه حاصل از روابط میان اسماء فعل الهی باشند و چه از جانب متخصصین در زمینه بیان گردند (فعل انسانی)، همپوشانی گسترده‌ی وجود دارد که آن را می‌توان، دلیلی بر صحت عملکرد این ساختار دانست که می‌تواند در متجلی ساختن حقیقت معنا در کلیه مصنوعات بشر به کار گرفته شود.

آن‌چنان که ذکر آن گذشت؛ این عناصر می‌بایست در مرتبه بالاتر تجلای «اسماء صفات الهی» و در مرتبه پایین‌تر تجلای «اسماء فعل الهی» باشند. تجلای «اسماء فعل»

مبتنی بر میزان عادلانه (صفت قدر مبتنی بر عدل) بهره‌مندی از هر یک از این اسماء و روابط چهارگانه‌ی میان آن‌ها، منجر به شکل‌گیری صورتی مثالین از جداره‌ها و نماها در ذهن پدیدآور آن‌ها می‌گردد؛ که این صورت مثالین فاقد تقید زمانی و مکانی بوده و برای حضور در عالم حس و ماده می‌بایست تقید زمانی و مکانی یافته و برای این تقید، متناسب گردد. از آنجا که شکل‌گیری این صورت مثالین، گامی اجتناب‌ناپذیر و مقدم بر ظهور و حدوث بیرونی جداره و نما در عالم حس و ماده می‌باشد و از آن جهت که تحقق این صورت مثالین، متناظر با گام دوم نظریه «سلام» (شکل‌گیری ایده و صورت مثالین در ذهن پدیدآور) است؛ در اینجا تلاش گردیده است تا تناظر میان روابط میان اسماء فعل و هنجارهای بیان شده توسط کارشناسان این حوزه برای صورت در محله اسلامی به عنوان یک نمونه موردی بررسی گردد. از آنجا که در میان روابط چهارگانه میان اسماء فعل، امکان تناح میان تمامی این اسماء و اسماء حاصل از روابط سه‌گانه دیگر میسر است؛ لذا در این پژوهش تنها به بررسی تناظر میان هنجارهای اعلام شده توسط کارشناسان با مولفه‌های معنایی حاصل از اسماء متقابل، متعاون و متفاضل پرداخته شده است که در جدول ۳ قابل مشاهده است.

۵. نتیجه‌گیری

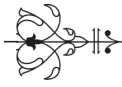
برای این که هر فعل انسانی به غایت و کمال خود نزدیک باشد و دلالتی باشد بر وجود حقیقی که همان ذات واجب‌الوجود می‌باشد، می‌بایست از فعل الهی الگوبرداری نموده باشد؛ زیرا فعل الهی به اقتضای وجودی ذات خداوند، عاری از هر گونه کژی و کاستی بوده و بهترین خلق است. از این منظر شایسته است تا تناظری میان فرایند فعل انسانی (نظریه سلام) و فرایند فعل الهی برقرار گردد.

در این راستا و منطبق بر آنچه شرح آن گذشت؛ گام اول از فرایندهای خلق انسانی را می‌توان متناظر با ادراک «اسماء صفات الهی» متناسب با «حقیقت» هر پدیده دانست. گام دوم را می‌توان متناظر با شکل‌دهی به صورت خیالی و مثالین در ذهن و بر مبنای «روابط میان



جدول ۳. راهبردهای کلی در راستای شکل‌دهی به صورت محله مطلوب از منظر اسلام مبتنی بر روابط میان اسماء فعل (مأخذ: نگارندگان)

نوع رابطه میان اسماء فعل	اسماء فعل	جهت‌گیری معنایی	راهبرد کلی	نقی‌زاده (۱۳۹۱؛ ۱۳۹۵؛ ۱۳۹۲)	اومر (۱۳۹۶)	حکیم (۱۳۸۱)	نقره‌کار (۱۳۸۷؛ ۱۳۹۶)	بماتیان و زندی (۱۳۹۶)	حمزه نژاد (۱۳۹۳؛ ۱۳۹۴)	هشام مرتضی (۱۳۹۳)	رئیس‌ی (۱۳۹۷)	ناری قمی (۱۳۸۹؛ ۱۳۹۳)	نوابی و حاجی قاسمی (۱۳۹۰)	ذوالفقارزاده و دیگران (۱۳۹۸)
اسماء متقابل	المبدئ و المعید	اشاره به مبداء و معاد - معماری ذکر	معماری ذکر؛ بهره‌گیری از نمادها و آرایه‌ها متناسب در جهت یادآوری مبدا و سرانجام هستی	×	×		×							×
	النافع و الضار	اشاره به سودمندی	۱. رعایت قاعده‌ی لاضرر و لا ضرار؛ پرهیز از هرگونه آسیب به خود، دیگران و محیط زیست، ۲. پرهیز از کار بی‌بهره	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×	×
	التواب و المنتقم	گذشت و مراعات- عبرت‌آموزی	معماری ذکر و استفاده از آرایه‌ها و نمادهای تمثیلی در جهت یادآوری رویدادهای عبرت‌آموز				×							
	الباسط و القایض	پراکندگی و تمرکز	کنترل میزان گشایش فضاها از طریق تنظیم میزان توده در اطراف مرکز (مانند رابطه ارتفاع به عرض)	×	×	×	×	×	×	×	×			
	الجامع و الواسع	اتصال و وحدت/ وسعت و اندازه	انسجام و وحدت بصری بر مبنای اصل مرکزیت و پراکنش از مرکزیت طی سلسله‌مراتبی	×			×		×	×				×
	المانع و الفتاح	محصوریت و نفوذپذیری	حد متناسبی از نفوذپذیری و محصوریت- حد متناسبی از تخلخل و صلیبیت	×	×		×	×	×	×	×	×	×	×
	الرافع و الخافض	مقیاس ارتفاعی	توجه به مقیاس انسانی و حرکت از ارتفاع کم در قسمت مسکونی به ارتفاع زیاد در قسمت عبادی	×			×	×	×	×	×			×
اسماء متجانس	المحیی، الممیت	حدی از نشاط و سرزندگی	۱. دلالت بر فرآیند تولد و ممت در جداره‌ها از طریق به کارگیری مصالح طبیعی؛ آب، مصالح پایه خاک، گیاهان، ۲. عدم صورت‌پردازی موجودات زنده، ۳. بوم‌آوری و برگشت‌پذیری	×	×		×		×	×				
	الخالق و البارئ و المصور	آفرینش هندسی/ کالبدی/ بدیع و خلاقانه	تناسب هندسه/ کالبد و فرم و صورت با عملکرد، نوآوری خلاقانه در طراحی جداره‌ها در عین وحدت و هویت مندی	×			×	×	×			×	×	×
	الخالق و الوکیل	اشاره به نگهبانی و سیطره خداوند بر مخلوقات خود	مرکزگرایی و کنترل دید مرکزی به سوی مسجد از طریق ساماندهی دید با جداره‌ها				×							
	اللطف و الحکیم	بهرمندی از مواهب طبیعی و لطافت منطبق بر حکمت ویژه	کنترل میزان نور و بهره‌گیری از آرایه‌ها متناسب با نوع کاربری و همچنین عملکرد جداره، زیبایی و لطافت نما متناسب با عملکرد	×			×					×	×	



نوع رابطه میان اسماء فعل	اسماء فعل	جهت گیری معنایی	راهبرد کلی	نقیزاده (۱۳۹۱؛ ۱۳۹۵؛ ۱۳۹۶؛ ۱۳۹۷)	نقره کار (۱۳۸۷؛ ۱۳۹۶)	بمانیان و زندگی (۱۳۹۶)	حمزه نژاد (۱۳۹۳؛ ۱۳۹۴)	هشام مرتضی (۱۳۹۳)	رئیدی (۱۳۹۷)	ناری قمی (۱۳۸۹؛ ۱۳۹۳)	نوایی و حاجی قاسمی (۱۳۹۰)	ذوالفقارزاده و دیگران (۱۳۹۸)
اسماء متفاضل	العدل و المقسط و حسب و الحکم	عدالت در بهره‌مندی، اندازه، انصاف و متناسب با شرایط	بهجا و متناسب بودن تزئینات، هندسه، تناسبات، رنگ، بافت، تخلخل، شفافیت جدارهها متناسب با نوع کاربری، عملکرد، بوم و اقلیم	×	×	×	×	×	×	×	×	×
	المجیب، الحفیظ، الوکیل	حفاظت‌کننده و نگهبان	ایجاد حس امنیت از طریق کنترل دید و نظارت و کنترل حس حضورپذیری در فضاها (میزان و جهت درست بازشوها)	×		×						
	اللطف، الوهاب، الرزاق، المقیت و المغنی	لطف کردن و سود رساندن طی مراتبی از معنا به ماده	سودمندی جدارهها از طریق حضور عناصر کارکردی و عناصر طبیعی، آب، نور، سایه، تهویه، گیاه	×	×		×					
	الوالی، الرشید، الهادی	هدایتگری و راهنمایی به سوی مقصود	جهت‌دار بودن و هدایت‌کنندگی جدارهها به سوی مراکز عبادی و فرهنگی		×						×	×

منابع

۱. سید رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین. ۱۳۸۸. نهج البلاغه. قم: مشهور.
۲. ابن عربی، محی‌الدین. ۱۳۹۱. عقلة المستوفز. ترجمه‌ی محمد خواجوی.
۳. ابن عربی، محمد بن محمد. ۱۴۲۲ هـ. ق. . تفسیر ابن عربی. بیروت: دار صادر.
۴. اخوت، هانیه، محمد بمانیان، و نینا الماسی فر. ۱۳۸۹. معماری و شهرسازی سنتی در کشورهای اسلامی. تهران: هله.
۵. اومر، اسپاهیچ. ۱۳۹۶. مسکن و اسلام. قزوین: انتشارات جهاد دانشگاهی قزوین.
۶. القیصری، داود. ۱۳۷۵. شرح فصوص الحکم. قم: حوزه علمیه قم.
۷. بدیعی، ناهید. ۱۳۸۱. جداره‌ها: حریم وصل. رساله دکتری معماری. دانشگاه تهران.
۸. بمانیان، محمدرضا، و مسلم زندگی. ۱۳۹۶. مسکن ایرانی و سبک زندگی. تهران: اول و آخر.
۹. بهرامی، حمزه‌علی، و محسن شیرواند. ۱۳۹۶. اکوسوفی و ابن عربی. پژوهش‌های اخلاقی ۷ (۳): ۶۹-۸۴.
۱۰. جعفری (علامه)، محمد تقی. ۱۳۶۹. زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام. تهران: دفتر مطالعات دینی هنر.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۷۵. ریحیق مختوم. قم: اسراء.
۱۲. حکیم، بسیم سلیم. ۱۳۸۱. شهرهای عربی-اسلامی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۳. حمزه‌نژاد، مهدی، و زهرا صدریان. ۱۳۹۳. اصول طراحی خانه از منظر اسلامی و کاربرد الگوهای معاصر. پژوهش‌های معماری اسلامی ۱ (۴): ۶۰-۷۸.
۱۴. حمزه‌نژاد، مهدی، و مازیار افتخاریان. ۱۳۹۴. شاخص‌های سبک زندگی اسلامی در طراحی مسکن. در همایش ملی معماری و شهرسازی بومی ایران. یزد.
۱۵. خمینی، روح‌اله. ۱۳۷۵. تفسیر سوره حمد. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۶. دهخدا، علی‌اکبر. ۱۳۷۷. لغت‌نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
۱۷. ذوالفقارزاده، حسن، رضا جعفری‌ها، و علی دل‌زنده. ۱۳۹۸. الگوی پیشنهادی معماری محله اسلامی. اندیشه معماری

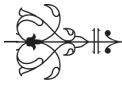


- ۳ (۵): ۳۳-۵۹.
۱۸. رئیسی، محمد منان، و عبدالحمید نقره‌کار. ۱۳۹۴. هستی‌شناسی معنا. هویت شهر (۲۴): ۵-۱۶.
 ۱۹. رئیسی، محمد منان. ۱۳۹۵. واکاوی تمایز ماهوی مدینه و قریه در ادبیات قرآنی. باغ نظر ۱۳ (۴۰): ۱۹-۲۶.
 ۲۰. رئیسی، محمد منان. ۱۳۹۷. معماری و شهرسازی مطابق با سبک زندگی اسلامی. قم: دانشگاه قم.
 ۲۱. رحیمیان، سعید. ۱۳۸۶. اسماء الهی در جهان‌نگری عرفانی امام خمینیرحمه الله.
 ۲۲. رخشاد، محمد حسین. ۱۳۸۸. در محضر بهجت، جلد یک. قم: سماء.
 ۲۳. سلیمانی شیجانی، زینب، مژگان خاکپور، و محمد مهدی رئیس‌سمیعی. ۱۳۹۳. بازنگری اصول و اهداف معماری معاصر ایرانی با استفاده از نظرگاه فکری ملاصدرا. نقش جهان ۴ (۱): ۵۷-۶۴.
 ۲۴. صدری کیا، سمیه. ۱۳۹۷. کیفیت معنایی نور در فضای معماری. رساله دکتری معماری. دانشگاه تربیت مدرس.
 ۲۵. علی‌تاجر، سعید. ۱۳۸۳. حکمت وجودی معماری. رساله دکتری معماری. دانشگاه شهید بهشتی.
 ۲۶. فیاضی، غلامرضا، هادی ملک‌زاده، و محمد جواد پاشایی. ۱۳۹۲. چیستی معنا. آئین حکمت (۱۶): ۱۲۵-۱۶۰.
 ۲۷. کشفی، عبدالرسول، و محمد بنیانی. ۱۳۹۱. بررسی معانی گوناگون اصالت وجود و اعتباریت ماهیت در نظام صدرایی. پژوهش‌های هستی‌شناختی ۱ (۱): ۴۵-۵۶.
 ۲۸. مجلسی، محمد باقر. ۱۳۶۰. بحار الانوار، جلد ۸۴. بیروت: دار احیاء.
 ۲۹. مرتضی، هشام. ۱۳۹۳. اصول سنتی ساخت و ساز در اسلام. تهران: مرکز تحقیقات ساختمان.
 ۳۰. ملاصدرا، صدرالدین محمد شیرازی. ۱۳۹۰. حکمت متعالیه در اسفار اربعه. تهران: مولی.
 ۳۱. ناری‌قمی، مسعود. ۱۳۸۹. مطالعه‌ای در باب مفهوم درونگرایی در شهر اسلامی. هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی ۲ (۴۳): ۶۹-۸۱.
 ۳۲. ناری‌قمی، مسعود، و محمد جواد عباس‌زاده. ۱۳۹۳. مهمان در خانه: یک بررسی تطبیقی میان ایران و غرب در آستانه دوران مدرن (نمونه موردی: مسکن دوره قاجاری تبریز). پژوهش‌های معماری اسلامی ۲ (۲): ۹۳-۱۰۸.
 ۳۳. نقره‌کار، عبدالحمید، و دیگران. ۱۳۸۷. درآمدی بر هویت اسلامی در معماری و شهرسازی. تهران: وزارت مسکن و شهرسازی.
 ۳۴. نقره‌کار، عبدالحمید. ۱۳۹۵. نسبت اسلام با فرآیندهای انسانی. پژوهش‌های معماری اسلامی ۴ (۳): ۴-۲۱.
 ۳۵. نقره‌کار، عبدالحمید، و مهران علی‌الحسابی. ۱۳۹۶. تحقق‌پذیری هویت در معماری و شهرسازی. تهران: فکر نو.
 ۳۶. نقی‌زاده، محمد. ۱۳۹۱. تاملی در شناخت مبانی مسکن اسلامی ایرانی. کتاب ماه هنر (۱۷۰): ۳۸-۵۵.
 ۳۷. نقی‌زاده، محمد. ۱۳۹۲. مسکن: مبانی نظری تا جلوه‌های عینی. کتاب ماه هنر (۱۸۵): ۷۴-۸۵.
 ۳۸. نقی‌زاده، محمد، محمدرضا پاکدل، و حسین ذبیحی. ۱۳۹۵. مدیریت مولفه‌های اجتماعی و انسانی در مسکن مطلوب اسلامی. مدیریت شهری ۱۵ (۴۳): ۵۱-۶۶.
 ۴۰. نوایی، کامبیز، و کامبیز حاجی‌قاسمی. ۱۳۹۰. خشت و خیال. تهران: سروش.

References

1. Seyyed Razi, Abul Hasan Muhammad Bin Al Hussein. 2019. Nahj al-Balaghe. Qom: Mashhour.
2. Ali Tاجر, Saeid. 2004. Existential Wisdom of Architecture. Ph.D. Thesis in Architecture. Shahid Beheshti University.
3. Al-Qaysari, Davoud. 1996. Description of Fosoos al-Hekam. Qom: Qom Seminary.
4. Badiei, Nahid. 2002. Wall. Ph.D. Thesis in Architecture. University of Tehran.
5. Bahrami, Hamzeh Ali, and Mohsen Shiravand. 2017. Ecosophy and Ibn Arabi Application Divine Names and Attributes Marriage's. Ethical Research 7 (3): 69-84.
6. Bemanian, Mohammad Reza, and Moslem Zandi. 2017. Iranian Housing and Lifestyle. Tehran: Avval-va-Akhar.
7. Dehkhoda, Ali Akbar. 1998. Dehkhoda Dictionary. Tehran: University of Tehran.
8. Fayazi, Gholamreza, Hadi Malekzadeh, and Mohammad Javad Pashaei. 2013. Nature of Meaning. Ain-e-Hikmat (16): 125-160.
9. Hakim, Basim Salim. 2002. Arabic-Islamic Cities. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
10. Hamzenejad, Mehdi, and Zahra Sadrian. 2014. Housing Design Principles of Islam and Other Contemporary Usable Patterns. Journal of Researches in Islamic Architecture 1 (4): 60-78.





11. Hamzenejad, Mehdi, and Maziar Eftikharian. 2015. Islamic Lifestyle Indicators in Housing Design. In National Conference of Native Architecture and Urban Planning of Iran. Yazd.
12. Ibn Arabi, Mohammad bin Mohammad. 2001. Tafsir Ibn Arabi. Beirut: Dar Sadir.
13. Ibn Arabi, Muhyiddin. 2012. Aqla Al-Mustafuz. Translated by Mohammad Khajawi.
14. Jafari (Allameh), Mohammad Taghi. 1990. Beauty and art from the perspective of Islam. Tehran: Department of Religious Studies about Art.
15. Javadi Amoli, Abdullah. 1996. Rahiq Makhtum. Qom: Esra.
16. Kashfi, Abdorasool, and Mohammad Bonyani. 2002. A Study on Different Meanings of Principality of Existence and Abstractedness of Quiddity in Sadra'ssy. *Ontological Researches* 1 (1): 45-56.
17. Khomeini, Ruhollah. 1996. Interpretation of Surat al-Hamd. Tehran: Institution for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini.
18. Majlesi, Mohammad Bagher. 1981. Behar al-Anawar, Vol. 84. Beirut: Dar ehia.
19. Molla Sadra, Sadreddin Mohammad Shirazi. 2011. Sublime Wisdom in Four Journeys. Tehran: Mola.
20. Morteza, Hosham. 2014. Traditional Principles of Construction in Islam. Tehran: Building and Housing Research Center.
21. Naghizadeh, Mohammad. 2002. A Reflection on the Basics of Iranian Islamic Housing. *Ketab-e Mah-e Honar* (170): 38-55.
22. Naghizadeh, Mohammad. 2013. Housing: Theoretical Foundations to Objective Effects. *Ketab-e Mah-e Honar* (185): 74-85.
23. Naghizadeh, Mohammad. 2016. Management of Human and Social Issues in the Islamic Ideal Housing. *Urban and Rural Management* 15 (43): 51-66.
24. Nari Ghomi, Masoud. 2010. Introversion: A Conceptual Study about the Introversion in Islamic City. *Honar-ha-ye-Ziba- Memari-va-Shahrsazi* 2 (43): 69-81.
25. Nari Ghomi, Masoud, and Mohammad Javad Abbaszadeh. 2014. The Guest at Home: A Comparative Study between Iran and the West at the Threshold of Modern Age (Case Study: Qajar Houses in Tabriz). *Journal of Researches in Islamic Architecture* 2 (2): 93-109.
26. Navaei, Kambiz, and Kambiz Haji Ghasemi. 2001. Clay and Imagination. Tehran: Soroush.
27. Noghrekar, Abdolhamid, et al. 2008. Introduction to Islamic Identity in Architecture and Urbanism. Tehran: Ministry of Housing and Urban Development, Architecture and Urban Design Office, Payam-e Sima Planning and Printing Corporation.
28. Noghrekar, Abdolhamid. 2016. The Interrelation Between Islam and Human Processes Theory of (Salam). *Journal of Researches in Islamic Architecture* 4 (3): 4-21.
29. Noghrekar, Abdolhamid, and Mehran Alalhesabi. 2017. Realization of Identity in Architecture and Urban Planning. Tehran: Fekr-e No.
30. Okhovat, Haniyeh, Mohammad Bemanian, and Nina Almasifar. 2018. Traditional Architecture and Urban Planning in Islamic Countries. Tehran: Hele.
31. Omer, Spahich. 2016. Housing and Islam. Qazvin: Iranian Students Book Agency.
32. Raeesi, Mohammad Mannan, and Abdul Hamid Noghrekar. 2015. The Ontology of Meaning in Architectural Works. *Hoviatshahr* (24): 5-16.
33. Raeesi, Mohammad Mannan. 2016. Analysis of the Substantive Distinction between Medina (City) and Gharieh (Village) in the Quranic Literature. *Bagh-e Nazar* 13 (40): 19-26.
34. Raeesi, Mohammad Mannan. 2018. Architecture and Urban Planning according to Islamic Lifestyle. Qom: University of Qom.
35. Rahimian, Saeed. 2007. Divine Names in Imam Khomeini's Mystical Worldview.
36. Rakhshad, Mohammad Hossein. 2006. In the Presence of Behjat, Volume One. Qom: Sama.
37. Sadrikiya, Somayeh. 2018. Semantic Quality of Light in Architectural Space. Ph.D. Thesis in Architecture. Tarbiat Modares University.
38. Soleimani Shijani, Zainab, Mozghan Khakpour, and Mohammad Mahdi Rais Samiei. 2014. A Review on the Principles and Objectives of Contemporary Architecture in Iran from Mulla Sadra's Point of View. *Naqshejahan* 4 (1): 57-64.
39. Zulfagharzadeh, Hassan, Reza Jafariha, and Ali Delzandeh. 2019. Proposed Model of Iranian-Islamic Neighborhood Architecture Based on Notions of Life and Islamic Wisdom. *Architectural Thought* 3 (5): 33-59.





**The structure of human processes (Salaam's theory)
from the point of view of the epiphany of the truth of
meaning in artifacts**

Massoud Fallah

PhD Student in Architecture, Faculty of Architecture and Urban Planning, Iran University of Science and Technology, Tehran, Iran

Abdul Hamid Noghrekar

(Corresponding Author)

Email: a_noghrekar@iust.ac.ir

Associate Professor, Faculty of Architecture and Urban Planning, Iran University of Science and Technology, Tehran, Iran

Bahram Saleh Sadeghpour

Associate Professor, Faculty of Humanities, Shahid Rajaei Teacher Training University, Tehran, Iran

Received: 1401/05/22

Accepted: 1402/02/25

Abstract

Based on the principle of unity of existence and its levels, all creatures have descended from the divine essence through stages. During these stages, all creatures become to exist by passing a journey from the world of meaning to the world of form. This journey causes each creatures to make an extent of benefit from the truth of meaning (on the base of Attribute of Qadr). This extent of epiphany of truth of meaning in artifact should liberate man from formal veils and guide him to the pure source of meaning. In this regard, man should prepare the context for this task by recognizing the truth of the meaning and the process of its descent. Therefore, this research tries to first: understand the structure of human processes (Salaam theory), and then, examine the possibility of synchronizing it with the process of descent of meaning. this may help to further manifestation of this spiritual source. For this reason, at first it is tried to explain the theoretical framework of the research with an interpretative-analytical approach. This framework is the process of the descent of meaning through divine action in the creatures. Then by explaining the theory of "Salaam" and using the method of logical reasoning, an effort is made to adapt this theory with the process of Devine action. Then, during the examination of this adaptation in an especial case, it will concluded that: in order to manifest the truth of meaning in human artifacts, there should be a certain amount of interaction between" Asma al-fe'l" based on four Types of relations: marriage, confrontation, difference and cooperation. this amount should be recognized by professional ijtehad and used in the creation of artifacts.

key words: "Salaam" Theory, Meaning, Face, Asma al-Hosna, Asma al-fe'l, Façade, Neighborhood

